در آوردنیم[۱] او یرا آن در گورگرفت[۲] و درکنیم او یرا در دوزخ و گدشدن جای[۳]. (۱۱۶) خدای نیامرزد که شرک گرفته شهد بدوی و بیامرزد آن بیرون آنست؛ کرا خواهد کی شرک گیرد به خدای، وی ره شد وی رهی دور. (۱۱۷) نمی خوانند از بیرون اوی بی مادگانی را و نمی خوانند بی دیوی رانده را. (۱۱۸) بلعنت کرد[۴] او یرا خدای. گفت: گیرم از بندگان توا نیاوه‌ی فریضه کرده. (۱۱۹) وی ره کنم ایشانرا وآرزوا نمایم[۵] ایشانرا و بفرمایم ایشانرا تا ببرند گوشهای ستوران و بفرمایم ایشانرا تا بگردانند دین خدای را. کی گیرد دیو را ولی از بیرون خدای، زیان کرد زیانی دیدور. (۱۲۰) وعده کند ایشانرا و آرزوا نماید ایشانرا و وعده نمی کند ایشانرا دیو بی فریو[۶]. (۱۲۱) ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد ونگندند[۷] از آن گریختن جای. (۱۲۲) ایشان بگرو یستند و کردند نیکیها انوز درکنیم[۸] ایشانرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند دران همیشه. وعده‌ی خدای حق است. کی راست کرتر[۹] از خدای به گفتن. (۱۲۳) نیست به آرزوهای شما و نی آرزوهای اهل کتاب. کی کند گدی[۱۰]، پاداش داده شهد بدان و نگندند او یرا از بیرون خدای ولی و نی نصرت کناری. (۱۲۴) کی کند از نیکیها از نری یا ماده‌ی، اوی مومن،ایشان می درکرده شند درگهیشت[۱۱] و ستم کرده‌نشند چند دنگی[۱۲] خسته[۱۳]. (۱۲۵) کی نیکوتر به دین از کی نرم گرفت روی اوی خدای راو اوی نیکوکار و پس‌روی کرد دین ابرهیم را پاک.و گرفت خدای ابرهیم را دوستی. (۱۲۶) خدای راست آن در آسمانها و آن در زمین. هست خدای بهرچیزی در گرفتار[۱۴]. (۱۲۷) می جواب طلبند از توا در زنان، بگه: خدای می جواب کند شما را دریشان و آن می خوانده شهد[۱۵] ورشما درکتاب،دریتیمان زنان، آن زنان که بدادید اشانرا آن ویجب کرده شد ایشانرا

نوله ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون

ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيدا ان يدعون من دونه الا اناثا وان

يدعون الا شيطانا مريدا لعنه الله وقال لاتخذن من عبادك نصيبا مفروضا

ولاضلنهم ولامنينهم ولامرنهم فليبتكن اذان الانعام ولامرنهم فليغيرن

خلق الله ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا

يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطان الا غرورا اولئك ماويهم جهنم

ولا يجدون عنها محيصا والذين امنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات

تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا وعد الله حقا ومن اصدق من الله قيلا

ليس باما نيكم ولا اماني اهل الكتاب من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله

وليا ولا نصيرا ومن يعمل من الصالحات من ذكر او انثى وهو مومن فاولئك

يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا ومن احسن دينا ممن اسلم وجهه لله وهو

محسن واتبع ملة ابراهيم حنيفا واتخذ الله ابراهيم خليلا ولله ما في السموات

وما في الارض وكان الله بكل شيء محيطا ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم

فيهن وما يتلى عليكم في الكتاب في يتامى النساء اللاتي لا تؤتونهن ما كتب

[illegible] گرفت[1] و درکنیم اویرا در دوزخ و گدشدن جای[3]. (۱۱۶) [illegible] گرفته شود بدوی و بیامرزد آن بیرون آنست؛ کرا خواهد کی شرک [illegible] شد وی رهی دور. (۱۱۷) نمی خوانند از بیرون اوی بی‌مادگانی را و نمی خوانند بی دیوی [illegible] را. (۱۱۸) بلعنت کرد[4] او یرا خدای. گفت: گیرم از بندگان توا [illegible] کرده. (۱۱۹) وی ره کنم ایشانرا وآرزوا نمایم[5] ایشانرا و بفرمایم ایشانرا تا ببرند گوشهای ستوران و بفرمایم ایشانرا تا بگردانند دین خدای را. کی گیرد دیو را ولی از بیرون خدای، زیان کرد زیانی دیدور. (۱۲۰) وعده کند ایشانرا و آرزوا نماید ایشانرا و وعده نمی کند ایشانرا دیو بی فریو[6]. (۱۲۱) ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد ونگندند[7] از آن گریختن جای. (۱۲۲) ایشان بگرویستند و کردند نیکیها انوز درکنیم[8] ایشانرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند دران همیشه. وعده‌ی خدای حق است. کی راست کرتر[9] از خدای به گفتن. (۱۲۳) نیست به آرزوهای شما و نی آرزوهای اهل کتاب. کی کند گدی[10]، پاداش داده شهد بدان و نگندند اویرا از بیرون خدای ولی و نی نصرت کناری. (۱۲۴) کی کند از نیکیها از نری یا ماده‌ی، اوی مومن،ایشان می درکرده شند درگهیشت[11] و ستم کرده‌نشند چند دنگی[12] خسته[13]. (۱۲۵) کی نیکوتر به دین از کی نرم گرفت روی اوی خدای راو اوی نیکوکار و پس‌روی کرد دین ابرهیم را پاک.و گرفت خدای ابرهیم را دوستی. (۱۲۶) خدای راست آن در آسمانها و آن در زمین. هست خدای بهرچیزی در گرفتار[14]. (۱۲۷) می جواب طلبند از توا در زنان، بگه: خدای می جواب کند شما را دریشان و آن می خوانده شهد[15] ورشما درکتاب، دریتیمان زنان، آن زنان که بدادید ایشانرا آن ویجب کرده شد ایشانرا

---

۱ ـــ **درگوردهیم** : واگذاریم؛ برگماریم؛ دردل اندازیم. *

۲ ـــ **درگور گرفت** : دردل گرفت.

۳ ـــ **شدن جای** : بازگشتن گاه.

٤ ـــ **بلعنت کرد** : لعنت کرد.

۵ ـــ **آرزوا نمایم** : به آرزو افکنم؛ آرزو دهم.

٦ ـــ **فریو** : فریب.

۷ ـــ **نگندند** : نیابند. *

۸ ـــ **انوزدرکنیم** : زود بود که درآریم.

۹ ـــ **راست کرتر** : راست گوی‌تر؛ راست‌تر.

۱۰ ـــ **گدی** : بدی.

۱۱ ـــ **گهیشت** : بهشت.

۱۲ ـــ **دنگ** = نقیر: اندک.

۱۳ ـــ **خسته** : هسته. *

١٤ ـــ **درگرفتار** : دانا؛ فرارسیده.

۱۵ ـــ **می خوانده شهد** : خوانده می شود.

نوله ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر

ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيدا ان يدعون من دونه الا اناثا

وان يدعون الا شيطانا مريدا لعنه الله وقال لاتخذن من عبادك نصيبا مفروضا

ولاضلنهم ولامنينهم ولامرنهم فليبتكن اذان الانعام ولامرنهم فليغيرن

خلق الله ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا

يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطان الا غرورا اولئك ماويهم جهنم

ولا يجدون عنها محيصا والذين امنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات

تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا وعد الله حقا ومن اصدق من الله قيلا

ليس بامانيكم ولا اماني اهل الكتاب من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله

وليا ولا نصيرا ومن يعمل من الصالحات من ذكر او انثى وهو مومن فاولئك

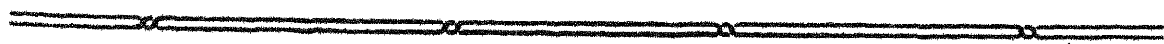
يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا ومن احسن دينا ممن اسلم وجهه لله وهو

محسن واتبع ملة ابراهيم حنيفا واتخذ الله ابراهيم خليلا ولله ما في السموات

وما في الارض وكان الله بكل شيء محيطا ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم

فيهن وما يتلى عليكم في الكتاب في يتامى النساء اللاتي لا تؤتونهن ما كتب لهن

درگور دهیم[1] او یرا آن درگور گرفت[2] و درکنیم او یرا در دوزخ و گدشدن جای[3]. ﴿۱۱۶﴾ خدای نیامرزد که شرک گرفته شهد بدوی و بیامرزد آن بیرون آنست؛ کرا خواهد کی شرک گیرد به خدای، وی ره شد وی رهی دور. ﴿۱۱۷﴾ نمی خوانند از بیرون اوی بی مادگانی را و نمی خوانند بی دیوی رانده را. ﴿۱۱۸﴾ بلعنت کرد[4] او یرا خدای. گفت: گیرم از بندگان توا نیاوه‌ی فریضه کرده. ﴿۱۱۹﴾ وی ره کنم ایشانرا وآرزوا نمایم[5] ایشانرا و بفرمایم ایشانرا تا ببرند گوشهای ستوران و بفرمایم ایشانرا تا بگردانند دین خدای را. کی گیرد دیو را ولی از بیرون خدای، زیان کرد زیانی دیدور. ﴿۱۲۰﴾ وعده کند ایشانرا و آرزوا نماید ایشانرا و وعده نمی کند ایشانرا دیو بی فریو[6]. ﴿۱۲۱﴾ ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد ونگندند[7] از آن گریختن جای. ﴿۱۲۲﴾ ایشان بگرو یستند و کردند نیکیها انوز درکنیم[8] ایشانرا در بوستانهای می رود از زیر آن جویها، جاودانگان بند دران همیشه. وعده‌ی خدای حق است. کی راست کرتر[9] از خدای به گفتن. ﴿۱۲۳﴾ نیست به آرزوهای شما و نی آرزوهای اهل کتاب. کی کند گدی[10]، پاداش داده شهد بدان و نگندند او یرا از بیرون خدای ولی و نی نصرت کناری. ﴿۱۲٤﴾ کی کند از نیکیها از نری یا ماده‌ی، اوی مومن،ایشان می درکرده شند درگهیشت[11] و ستم کرده نشند چند دنگی[12] خسته[13]. ﴿۱۲۵﴾ کی نیکوتر به دین از کی نرم گرفت روی اوی خدای را و اوی نیکوکار و پس‌روی کرد دین ابرهیم را پاک. و گرفت خدای ابرهیم را دوستی. ﴿۱۲۶﴾ خدای راست آن در آسمانها و آن در زمین. هست خدای بهرچیزی در گرفتار[14]. ﴿۱۲۷﴾ می جواب طلبند از توا در زنان، بگه: خدای می جواب کند شما را دریشان و آن می خوانده شهد[15] ورشما درکتاب، دریتیمان زنان، آن زنان که بدادید ایشانرا آن ویجب کرده شد ایشانرا



۱ ــ درگور دهیم : واگذاریم؛ برگماریم؛ دردل اندازیم. *
۲ ــ درگور گرفت : دردل گرفت.
۳ ــ شدن جای : بازگشتن گاه.
٤ ــ بلعنت کرد : لعنت کرد.
۵ ــ آرزوا نمایم : به آرزو افکنم؛ آرزو دهم.
٦ ــ فریو : فریب.
۷ ــ نگندند : نیابند. *
۸ ــ انوز درکنیم : زود بود که درآریم.
۹ ــ راست کرتر : راست گوی تر؛ راست تر.
۱۰ ــ گدی : بدی.
۱۱ ــ گهیشت : بهشت.
۱۲ ــ دنگ = نقیر : اندک.
۱۳ ــ خسته : هسته. *
۱٤ ــ درگرفتار : دانا؛ فرارسیده.
۱۵ ــ می خوانده شهد : خوانده می شود.

يوله ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون

ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيدا ان يدعون من دونه الا اناثا وان

يدعون الا شيطانا مريدا لعنه الله وقال لاتخذن من عبادك نصيبا مفروضا

ولاضلنهم ولامنينهم ولامرنهم فليبتكن اذان الانعام ولامرنهم فليغيرن

خلق الله ومن يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا

يعدهم ويمنيهم وما يعدهم الشيطان الا غرورا اولئك ماويهم جهنم

ولا يجدون عنها محيصا والذين امنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات

تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا وعد الله حقا ومن اصدق من الله قيلا

ليس باما نيكم ولا اماني اهل الكتاب من يعمل سوءا يجز به ولا يجد له من دون الله

وليا ولا نصيرا ومن يعمل من الصالحات من ذكر او انثى وهو مومن فاولئك

يدخلون الجنة ولا يظلمون نقيرا ومن احسن دينا ممن اسلم وجهه لله وهو

محسن واتبع ملة ابراهيم حنيفا واتخذ الله ابراهيم خليلا ولله ما في السموات

وما في الارض وكان الله بكل شيء محيطا ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم

فيهن وما يتلى عليكم في الكتاب في يتامى النساء اللاتي لا تؤتونهن ما كتب لهن

از خدای [illegible] دارید[1]. هست خدای دانای درست کار. ﴿۱۰۵﴾ ایما فرود کردیم بی‌توا کتاب بحق، تا حکم کنی میان مردمان بدان بنمود ترا خدای. مباش خیانت کران را پیکارکشی. ﴿۱۰۶﴾ آمرزشت خواه از خدای. خدای هست آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۱۰۷﴾ پیکار مکن ازیشان کمی خیانت کنند ورنفسها ایشان. خدای دوست ندارد کرا هست خیانت کری بزه کر. ﴿۱۰۸﴾ می پنهام شند از مردمان و پنهام نمی شند از خدای. اوی وا ایشان است که می شوهنگ کنند[2] آن رای[3] نپسندد از سخن. هست خدای بدان می کنند درگرفتار[4]. ﴿۱۰۹﴾ ای شما ای گره! پیکار کردید ازیشان در زندگانی این گیتی کی پیکار کند واخدای ازیشان به روز رستاخیز، یا کی بهد وریشان نگه‌وان. ﴿۱۱۰﴾ کی کند گدی یا ستم، کند ور نفس اوی واز آمرزشت خواهد از خدای، گندد[5] خدای را آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۱۱۱﴾ کی کسب کند بزه‌ی، کسب کند آن ورنفس اوی. هست خدای دانای درست کار. ﴿۱۱۲﴾ کی کسب کند گنهی یا بزه‌ی، واز[6] رمیت کند[7] بدان وی گنهی را ورداشت دروغی و بزه‌ی دیدور. ﴿۱۱۳﴾ ار نبودی فضل خدای ورتوا و رحمت اوی، اندیشه کردی گرهی زیشان، که وی‌ره کنند ترا و وی‌ره نمی کنند بی‌نفسها ایشانرا و زیان نکنند ترا از چیزی و فرود کرد خدای ورتوا کتاب و حکمت و بیامخت[8] ترا آن نبودی کدانستی و هست فضل خدای ورتوا بزرگ. ﴿۱۱۴﴾ خیر نیست در فروانی از رازان[9] ایشان بی کی فرمود صدقه‌ی یا نیکوی کردنی یا راستی کردنی میان مردمان. کی کندآن طلبیدن خشنودی خدای را انوز دهیم[10] او یرا مزدی بزرگ. ﴿۱۱۵﴾ کی مخالف شهد[11] پیغامبررا، از پس آن دیدور شد او یرا ره‌راست و پس روی کند جد دین مومنان را

۱ ــ میدنمی دارید : امید نمی دارید؛ درترجمهٔ لا یرجون.
۲ ــ می شوهنگ کنند : به شب می اندیشند و تدبیر می کنند
۳ ــ آن رای : آن را که. *
۴ ــ درگرفتار : دانا؛ فرارسیده؛ درگیرنده.
۵ ــ گندد : یابد. *
۶ ــ واز = ثُمّ : پس؛ باز.
۷ ــ رمیت کند : اندازد؛ متهم کند. *
۸ ــ بیامخت : بیاموخت.
۹ ــ رازان : راز؛ رازها؛ رازگفتن. *
۱۰ ــ انوزدهیم : زود بدهیم. *
۱۱ ــ مخالف شهد : نافرمانی کند.

من الله ما لا يرجون وكان الله عليما حكيما إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم

بين الناس بما أراك الله ولا تكن للخائنين خصيما واستغفر الله إن الله كان

غفورا رحيما ولا تجادل عن الذين يختانون أنفسهم إن الله لا يحب من كان خوانا

أثيما يستخفون من الناس ولا يستخفون من الله وهو معهم إذ يبيتون ما لا

يرضى من القول وكان الله بما يعملون محيطا ها أنتم هؤلاء جادلتم عنهم في

الحيوة الدنيا فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة أم من يكون عليهم وكيلا

ومن يعمل سوءا أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحيما ومن يكسب

إثما فإنما يكسبه على نفسه وكان الله عليما حكيما ومن يكسب خطيئة أو

إثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتانا وإثما مبينا ولولا فضل الله عليك

ورحمته لهمت طائفة منهم أن يضلوك وما يضلون إلا أنفسهم وما يضرونك

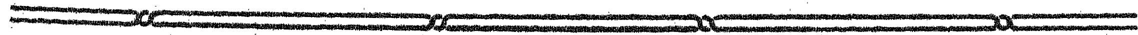
من شيء وأنزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان

فضل الله عليك عظيما لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف

أو إصلاح بين الناس ومن يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه أجرا

عظيما ومن يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين

و خوردنان [illegible] حیلتی وره فیرند راهی. ﴿۹۹﴾ ایشان شاید خدای که عفو کند ازیشان. هست خدای عفو کناری، آمرزیدگار. ﴿۱۰۰﴾ کی هجره کند در سبیل خدای، گندد[1] در زمین شدن‌جای فراوان و فراخی و کی بیرون شهد از خانه‌ی اوی هجره‌کنار بی‌خدای و پیغامبر اوی، واز در رسد بدوی مرگی[2]، ویجب شد[3] مزد اوی ورخدای. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۱۰۱﴾ ازمان[4] بروید در زمین، نیست ورشما بزه‌ی که کم کنید از نماز، ار ترسید که در فتنه اوکنند شما را، ایشان که کافر شدند. کافران هند شما را دشمنی دیدور. ﴿۱۰۲﴾ ازمان بی‌دریشان بپای کنی ایشانرا نماز، کوبایست گرهی زیشان واتوا و کو بگیرید سلاحها ایشان. ازمان سجده گیرند، کو بید از گدارهٔ شما کو آی گرهی دیگر نماز نکردند، کو نماز کنند واتوا و کو بگیرند حذر ایشان و سلاحها ایشان. دوست دارند ایشان که کافر شدند، اربارخوارشید[5] از سلاحهای شما و کالایهای شما، حمله کنند ورشما یک حمله و بزه نیست ورشما ار بهد به شما دشخواری از باران یا بید بیماران که بنهید سلاحهای شما و بگیرید حذر شما. خدای بساخت کافران را عذابی خوارکنار. ﴿۱۰۳﴾ ازمان تمام کنید نماز، ایاد کنید خدای را بپایان[6] و نشستگان ورپهلوهای شما. ازمان بیارامید، بپای کنید نماز. نماز هست ورمومنان فریضه‌ی وقت پیدا کرده. ﴿۱۰۴﴾ سست مشید در طلبیدن قوم. ارهید که می دردمند شید ایشان می دردمند شند چنان می دردمند شید و می مید دارید[7]



۱ ــ گندد : یابد. *
۲ ــ مرگی : مرگ. *
۳ ــ ویجب شد : واجب شد.
٤ ــ ازمان : هزمان؛ هنگامی که.
۵ ــ بارخوارشید: غافل شوید؛ بی آگاهی شوید. *
٦ ــ بپایان : ایستاده؛ ایستادگان.
۷ ــ می مید دارید : امید می دارید.

والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا فاولئك عسى الله ان يعفوا

عنهم وكان الله عفوا غفورا ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الارض مراغما

كثيرا وسعة ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدركه الموت

فقد وقع اجره على الله وكان الله غفورا رحيما واذا ضربتم في الارض

فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا

ان الكافرين كانوا لكم عدوا مبينا واذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة

فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فليكونوا من

ورائكم ولتأت طائفة اخرى لم يصلوا فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم

واسلحتهم ود الذين كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم وامتعتكم فيميلون

عليكم ميلة واحدة ولا جناح عليكم ان كان بكم اذى من مطر او كنتم

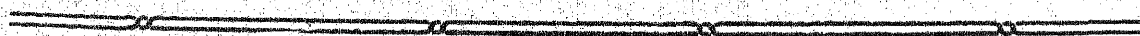
مرضى ان تضعوا اسلحتكم وخذوا حذركم ان الله اعد للكافرين عذابا

مهينا فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قياما وقعودا وعلى جنوبكم

فاذا اطمأننتم فاقيموا الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا

ولا تهنوا في ابتغاء القوم ان تكونوا تألمون فانهم يألمون كما تألمون وترجون

بی آن که [illegible] از قومی دشمنی شما را و اوی مومن آزاد کردن گورده‌ی[1] مومنه. ار بید از قومی میان شما و میان ایشان پیمانی خون گهای[2] اسپرده بی اهل او و آزاد کردن گورده‌ی مومنه. کی نگندد[3] به روزه داشتن دومایگان[4]، یک پس دیگر توبتی از خدای و هست خدای دانای درست کار. ﴿۹۲﴾ کی بکشد مومنی را قصد کنار، تپاداش[5] اوی دوزخ بهد جاودانه شدار[6] درآن و بخشم شد خدای وروی و بلعنت کرد او یرا و بساخت او یرا عذابی بزرگ. ﴿۹۳﴾ یا ایشان کیگرو یستید! ازمان بروید در سبیل خدای نگرست کنید[7] و مگوهید[8] کرا اوکند بی شما صلح، نه‌ای مومن، می طلبید منفعت زندگانی این گیتی. نزدیک خدای است غنیمتهای فراوان. چنان بودید از پیش، منت کرد خدای ورشما. نگرست کنید، خدای هست بدان‌می کنید آگه. ﴿۹۴﴾ گراگرنیند[9] نشستاران[10] از مومنان، جد خداوندان مضرت و جهاد کناران در ره خدای به مالها ایشان و نفسها ایشان. فضل کرد خدای جهاد کناران را به مالها ایشان و نفسها ایشان ورنشستاران درجه‌ی. و همه را وعده کرد خدای گهیشت[11] و فضل کرد خدای جهاد کناران را ورنشستاران، مزدی بزرگ. ﴿۹۵﴾ درجهای از وی و آمرزشتی و رحمتی. هست خدای آمرزیدگاری رحمت کنار. ﴿۹۶﴾ ایشان می‌میرانند ایشانرا فریشتگان ستم‌کاران نفسها ایشان، گهند[12]: در چی بودید؟ گهند : بودیم سست‌گرفتگان در زمین. گهند : آن نبود زمین خدای فراخ، هجره کردید بی‌آن؟ ایشان جایگه ایشان دوزخ بهد و گد شدن‌جای[13]. ﴿۹۷﴾ بی[14] سست گرفتگان[15] ازمردان و زنان ﴿۹۸﴾



۱ ــ گورده : برده. *
۲ ــ خون گها : خون‌بها.
۳ ــ نگندد : نیابد. *
٤ ــ مایگان : ماه. *
۵ ــ تپاداش : تا پاداش؛ پس پاداش.
۶ ــ جاودانه شدار: جاوید؛ جاودانی.
۷ ــ نگرست کنید : نیک نگاه کنید و بپرسید. *
۸ ــ مگوهید : مگویید.
۹ ــ گراگرنیند : برابر نیستند.
۱۰ ــ نشستاران : نشستگان.
۱۱ ــ گهیشت : بهشت. *
۱۲ ــ گهند : گویند.
۱۳ ــ شدن‌جای : جای بازگشت.
۱٤ ــ بی : مگر؛ جزاز. *
۱۵ ــ سست گرفتگان: زبون داشتگان؛ سست یافتگان.

إلا أن يصدقوا فإن كان من قوم عدو لكم وهو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة وإن

مگر آن کی به صدقه کنند اگر هست از گروهی دشمنی شمارا واوی مومن آزاد کردن گرده‌ای مومنه اگر

كان من قوم بينكم وبينهم ميثاق فدية مسلمة إلى أهله وتحرير رقبة مؤمنة

هست از قومی میان شما و میان ایشان پیمانی خون‌بهای سپرده با کسان او و آزاد کردن گرده‌ای مومنه

فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله وكان الله عليما حكيما ومن

هر که نیابد روزه داشتن دو ماه پیاپی توبتی از خدای و هست خدای دانا و استوار کار و هر که

يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها وغضب الله عليه ولعنه وأعد

بکشد مومنی را بعمد پاداش او دوزخ جاویدان در آنجا و خشم خدای بر وی و لعنت کرد او را و

له عذابا عظيما يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا ولا تقولوا

او را عذابی بزرگ یا ایشان کی گرویدند چون بروید در راه خدای پیدا کنید و مگویید

لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحياة الدنيا فعند الله مغانم

کسی را که افگند بشما سلام نه‌ای مومن می طلبید متاع زندگانی این جهانی نزدیک خدای است غنیمتهای

كثيرة كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا إن الله كان بما تعملون

بسیار همچنان بودید از پیش منت کرد خدای بر شما پیدا کنید خدای هست بدانچ می کنید

خبيرا لا يستوي القاعدون من المؤمنين غير أولي الضرر والمجاهدون في

آگاه راست نیستند نشستگان از مومنان بجز خداوندان ضرر و جهادکنندگان در

سبيل الله بأموالهم وأنفسهم فضل الله المجاهدين بأموالهم وأنفسهم على

راه خدای بمالهای ایشان و تنهای ایشان فضل کرد خدای جهادکنندگان را بمالهای ایشان و تنهای ایشان بر

القاعدين درجة وكلا وعد الله الحسنى وفضل الله المجاهدين على القاعدين

نشستگان درجه‌ای و همه را وعده کرد خدای نیکوتر و فضل کرد خدای جهادکنندگان را بر نشستگان

أجرا عظيما درجات منه ومغفرة ورحمة وكان الله غفورا رحيما

مزدی بزرگ درجها ازوی و آمرزش و بخشایش و هست خدای آمرزگار بخشاینده

إن الذين توفاهم الملائكة ظالمي أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا

ایشان کی جان ایشان برداشتند فرشتگان ستمکاران بر تنهای ایشان گفتند در چه بودید گفتند بودیم

مستضعفين في الأرض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك

سست کردگان در زمین گفتند نبود زمین خدای فراخ هجرت کردید در آن

مأواهم جهنم وساءت مصيرا إلا المستضعفين من الرجال والنساء

ایشان جایگاه ایشان دوزخ و بد است بازگشتن جای مگر سست کردگان از مردان و زنان

چیزی توانا. (۸۶) ازمان درود داده شید درودی، درود دهید بنیکوتر از آن، یا رد کنید آن. خدای هست ورهر چیزی نگه‌وان. (۸۷) خدای نیست خدای، مگر اوی. بهم کند شما را تا بی روز رستاخیر. گمامندی نیست در آن کی راست کرتر[1] از خدای به حدیث.

(۸۸) چیست شما را در منافقان دوگره خدای هلاک کرد ایشانرا بدان کسب کردند. ای می خواهید که ره نمایید کرا وی ره کرد خدای؟ کرا وی ره کند خدای، نگندی[2] او یرا راهی. (۸۹) دوست دارند ارکافر شید، چنان کافر شدند تبید[3] گراگر[4]. مگیرید ازیشان ولیانی تا هجره کنند در سبیل خدای. ار وازگردند، بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا کجا گندید[5] ایشانرا و مگیرید ازیشان ولی و نی نصرت کناری. (۹۰) بی ایشان که می پیوندند وا قومی میان شما و میان ایشان پیمانی، یا آیند به شما تنگ شهد گورهای[6] ایشان که کازار کنند واشما، یا کازار کنند وا قوم ایشان. ارخهستی[7] خدای ورگماشتی ایشانرا ورشما، کازار کردی واشما. اورتاشند[8] از شما، کازار نکنند واشما واوکنند بی شما صلح نکرد خدای شما را وریشان راهی. (۹۱) انوز گندید[9] دیگرانی می خواهند که ایمن شند از شما وایمن شند از قوم ایشان. هر باری رد کرده شند بی فتنه واز گردانسته شند درآن. ار ورتانشند[10] از شما و نیوکنند بی شما صلح، واز ندارند[11] دستها ایشان بگیرید ایشانرا و بکشید ایشانرا کجا گندید ایشانرا. ایشان کردیم شما را وریشان حجتی دیدور. (۹۲) نبهد مومنی را که بکشد مومنی را بی بخطا. کی بکشد مومنی را بخطا، آزاد کردن گورده‌ی[12] مومنه و خون گها[13] اسپرده[14] بی اهل آن

---

۱ ــ راست‌کرتر: راست گوی تر؛ راست تر.
۲ ــ نگندی : نیابی.
۳ ــ تبید : تا باشید.
٤ ــ گراگر: برابر.
۵ ــ گندید : یابید. *
٦ ــ گورها : سینه ها؛ دلها. *
۷ ــ خهستی : خواستی؛ می خواست.
۸ ــ ورتاشند : کناره کنند؛ کران گیرند؛ دور شوند. *
۹ ــ انوز گندید : زود بود که بیابید. *
۱۰ ــ ورتانشند : دور نشوند؛ کرانه نگیرند؛ جدا نگردند. *
۱۱ ــ وازندارند : باز ندارند.
۱۲ ــ گورده : برده. *
۱۳ ــ خون گها : خون‌بها. *
١٤ ــ اسپرده : سپرده.

مقيتا واذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها او ردوها ان الله كان على كل

شيء حسيبا الله لا اله الا هو ليجمعنكم الى يوم القيامة لا ريب فيه ومن

اصدق من الله حديثا فما لكم في المنافقين فئتين والله اركسهم بما كسبوا

اتريدون ان تهدوا من اضل الله ومن يضلل الله فلن تجد له سبيلا ودوا لو تكفرون

كما كفروا فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم اولياء حتى يهاجروا في سبيل

الله فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حيث وجدتموهم ولا تتخذوا منهم

وليا ولا نصيرا الا الذين يصلون الى قوم بينكم وبينهم ميثاق او جاءوكم

حصرت صدورهم ان يقاتلوكم او يقاتلوا قومهم ولو شاء الله لسلطهم

عليكم فلقاتلوكم فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم والقوا اليكم السلم

فما جعل الله لكم عليهم سبيلا ستجدون آخرين يريدون ان يامنوكم و

يامنوا قومهم كلما ردوا الى الفتنة اركسوا فيها فان لم يعتزلوكم

ويلقوا اليكم السلم ويكفوا ايديهم فخذوهم واقتلوهم حيث ثقفتموهم

واولئكم جعلنا لكم عليهم سلطانا مبينا وما كان لمؤمن ان يقتل مؤمنا

الا خطا ومن قتل مؤمنا خطا فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة الى اهله